

شوخی جالب حمید فرخ نژاد با ابراهیم حاتمی کیا



ابراهیم حاتمی کیا که قبلاً در سه فیلم خودش «دیده بان»، «خاکستر سبز» و «بوی پیراهن یوسف» بازی کوتاهی کرده بود، در «زندگی خصوصی آقا و خانم میم» نقش مکمل مرد در داشته است. فیلمی که هیات انتخاب جشنواره فیلم فجر آن را فاقد کیفیت دانست و از بخش مسابقه کنار گذاشت. روح الله حجازی کارگردان این فیلم سینمایی در تازه ترین گفت و گوی خود در باره بازی حاتمی کیا و دلایل احتمالی حذف فیلمش توضیحاتی داده است

فکر کن حاتمی کیا کارگردان، تمام شد

(حاتمی کیا) فیلمنامه و حرفش را دوست داشت. کارگردانی ام رابه خاطر چند کاری دیده بودمی پسندید اما می گفت باید مجابم کنی که چرا انتخابم کردی، چون بعدا همین را از تو می پرسند. از تو می پرسند چون حاتمی کیا شخصیتی و رای فیلمت داشته انتخابش

کردی. من دلایلی آوردم اما آخرش گفت انگار قرار است سفری کنم از کارگردانی به بازیگری. حاتمی کیا خیلی پیچیده بر خورد می کرد و دنبال دلایل می گشت. می گفت تو دلی جلو آمده ای اما من منطقی می پرسم. انگار اینجا این کار دلی درست تر است، فقط بدان که تبعات دارد. آخر سر هم گفت که باید با من مثل بچه کوچک فیلمت بر خورد کنی. من اینجا بازیگرم. دیگر حاتمی کیا کارگردان، تمام شد.

حالا ببین چه جوریه!

روزها اول مقداری سخت بود. یادم هست در روز اول وقتی چند بار یک صحنه را تکرار کردیم، فرخ نژاد به حاتمی کیا گفت یادت تو «ار تفاع پست» می گفتمی من نمی دونم! دوور بین رسید بهت گریه کن! حالا ببین چه جوریه! اما از روز دوم این قدر خوب بود که با دو تا سه برداشت صحنه رامی گرفتیم. ما کلابر داشت متعدد نداشتیم چون قبلس تمرین می کردیم.

عکس العمل مهتاب کرامتی به بازی حاتمی کیا

برایشان عجیب و شگفت انگیز بود کسی که روزی از آنها بازی می گرفت، حالا کنارشان بازی کند. یادم هست روزی که حاتمی کیا سر صحنه آمده بود، همه به وجد آمده بودند و می خواستند ببینند چه می شود و گریم و بازی اش چطور است. روز عجیبی بود. بچه ها می گفتند: آقا حاتمی کیا حالا ببین توی جشنواره مردم برای دیدن حاتمی کیا بازیگر، چه صفی می کشند! واقعا متأسفم که نیست. هر چه هست مخاطب الان محروم شده از دیدن حاتمی کیا.

نویسنده قهوه تلخ: فروش سری اول «قهوه تلخ» ۴۲ میلیارد تومان بوده است!



خشایار لوند نویسنده «قهوه تلخ» با انتقاد از اینکه تهیه کننده دستمزدهای عوامل این مجموعه را پرداخت نمی کند در اظهار نظر جالبی در آمد حاصل از فروش این مجموعه را ۴۲ میلیارد تومان عنوان کرده است.

تاکنون ۴۲ میلیارد تومان

تاکنون ۴۲ میلیارد تومان قهوه تلخ فروش داشته در حالیکه بودجه فرهنگی کشور در سال ۹۰ حدوداً ۵۰ میلیارد تومان بوده. خب این رقم ۴۲ میلیارد تومان میزان فروش کل است همه اش که گیر تهیه کننده نمی آید، هزینه های کار خیلی بالا بود. کار باید یک ساله تمام می شد ولی تا اینجا بیش دو سال و نیم طول کشیده. دستمزدهای سنگین، گروه بزرگ،

سینما و تئاتر

بقیه از صفحه ۵۱

هستم!) چنین سکانسی از فیلمنامه حذف شد چون با فرم و رنگ و لعابی که فیلمنامه به خود گرفته بود جور در نمی آمد. شاید این صحنه در صورت اجرا به جای آنکه مخاطب را متوجه سادگی عباس می کرد باعث خنده مخاطب می شد اما این صحنه با صحنه دیگری جایگزین شد که بسیار زیبا و باشکوه است و در عین حال دور از واقعیت و منطق سر یال هم نیست و شما در قسمت های آینده شاهد آن خواهید بود.

* برخی از مخاطبان نسبت به چنین تغییراتی

اعتراض دارند و می گویند دوست داشتند تصویر و سیمای واقعی عباس را ببینند؟

چنین تغییراتی صرفاً با اجازه خانواده عباس بابایی صورت گرفت و البته به اصل داستان نیز لطمه نزد. مخاطبان باید بدانند که نباید نمایش یک اثر را منحصر به چار دیواری خود کنند و باید مقداری فراتر راهم ببینند. بر همین اساس من به عنوان کارگردان اگر نخواهم شخصیت و قهرمان قصه را بزرگ کنم باید از کوچک کردن او هم پرهیز کنم. به این فکر کنید که ممکن است سر یال از دایره ایران خارج شود و در کشورهای دیگر یا از سوی ایرانیان ساکن خارج از کشور و حتی سالها بعد توسط ایرانیانی که هیچ شناختی از جنگ ندارند دیده شود. در چنین وضعیتی این مخاطبان احتمالاً از چنین صحنه هایی تعبیر خوبی نخواهند داشت و رفتار قهرمان از نظر آنها سبک خواهد بود. عباس بابایی ۲۵ سال قبل این کارها را با دل و جان انجام داده است اما زمانه عوض شده و روزگار دیگری است. مادر جهان ارتباطات زندگی می کنیم و یک اثر تصویری همه جامی رود و نباید کاری کرد که مخاطب آن طرفی سرورته یک سکانس را بزند و فقط دمپایی پوشیدن یا گوسفند کشتن عباس را ببیند! در خاطرات عباس بابایی آمده که او مثلاً گوسفند می کشته و گوشت آن را به روستاهای اطراف می برده و میان مردم تقسیم می کرده است. اگر چنین صحنه ای از شوق پرواز به تصویر کشیده می شد، ممکن بود جایی حکم آن «لا اله» بی «الله» را پیدا کند و عده ای فقط عیب کار را بگویند بی آنکه هنرش را ببینند و بعد این طور عنوان کنند که قهرمان ملی ایرانیان کسی بوده که گوسفند می کشته! من به این خاطرات احترام قائلم اما با کسب اجازه از همسر شهید این صحنه ها را حذف کردیم. شاید این صحنه ها به شکل انتزاعی قشنگ باشد اما وقتی به نمایش در می آید شکل خیلی خوبی پیدا نمی کند. شاید هم عباس این کارها را برای دلش کرده بود و دوست داشت اینها در دلش بماند و به تصویر کشیده نشود. خیلی حرف ها وقتی در دل است جواهر است اما وقتی به زبان بیاید جواهر نیست.